

شماره کفش رونالدو

شهید دکتر محمدعلی فیاض بخش



چتر حمایتی از کجا بالای سر او قرار گرفته است. آبروداری می کرد تا نگاه نیازمند در نگاهش گره نخورد و فردا سرش را پایین نگیرد.

دکتر، با فقرا نفس می کشید، با آنان می خندهاد و با درد آنان می گریست. او همیشه موقع نماز جماعت در انتهای صفحه ایستاد. او هنوز سیاری از مردم این شهر به درستی نمی شناسند. حتی آنان که از ضلع شمالی پارک شهر هم می گذرند، از دکتر شناخت کافی ندارند. در نشانی دادن ها اسمش را صدا می زنند، اما خبر ندارند او چگونه زیست. اگر خیلی هم بدانند، فقط از چگونه رفتتن اطلاع دارند و بس. یک دنیا مرام، معرفت و جوانمردی پشت اسم آن خیابان ضلع شمالی پارک شهر تهران پنهان است. برخی نوجوانان با جوانان شماره کفش رونالدو یا غذای مورد علاقه آن هنرپیشه سینما را می شناسند، اما درباره اسوه های بی بدیل انسانیت این آب و خاک کمتر می دانند.

ما می رویم، اما شهید دکتر محمدعلی فیاض بخش تا همیشه تاریخ می ماند.

صبح ها در بیمارستان بود و بعد از ظهرها تا ساعت ۱۰ شب در مطب طبیعت می کرد. صندوقی در مطب نصب کرده بود و کنارش نوشته بود: «حداکثر ویزیت ... ریال. اگر کسی همین مبلغ در توانش نیست، هرچقدر دارد بپردازد. اگر هم ندارد می تواند برود.»

با برخی کسبه ها و داروخانه محله هم صحبت کرده و مقداری پول به عنوان تنخواه نزد آنان گذاشته بود. بیمارانی داشت که نیازمند بودند. گاه کم توان و گاه ناتوان از پرداخت پول دوا و درمان. نسخه پیچ داروخانه نشان و علامتی را که او گوشة نسخه می گذاشت، می شناخت. این علامت یعنی، دارو را به بیمار بدهید و طوری با او رفتار کنید که شان و حرمتش حفظ شود اما پول دارو با من. کم کم معتمد مردم شد. طوری که گاه اسرار زندگی خود را با وی در میان می گذاشتند. او به معنای واقعی کلمه در این جایگاه قرار گرفت که پژشک محترم اسرار شد. بچه های با استعداد اما نیازمند را حمایت می کرد تا بتوانند درس بخوانند و تحصیل کنند. چنان رفتار می کرد که بچه نمی دانست این